

جایگاه ادبیات ایران در آلمان با نگرش ویژه به گوته و روکرت

محمد حسین حدادی*

چکیده

نفوذ فرهنگ و ادب شرق در غرب که از زمان جنگ‌های صلیبی آغاز شد، تا آن جا پیش رفت که نویسندگان دوره «رمانتیسم» آلمان در شرق نیروی تازه‌ای برای الهام در خلق آثار ادبی دیدند. گوته بعد از مطالعه‌ی ابیاتی چند از ترجمه‌ی دیوان حافظ هامر - پورگشتال تحت تأثیر قرار گرفت و در آشنایی فرهنگ و ادب ایران در آلمان نقش بسزایی ایفا کرد. فردریش روکرت نیز در راستای افکار و اندیشه‌های گوته، با ترجمه‌ی فرهنگ و ادب شرق نه فقط به دنبال آشنایی بیش از پیش غرب با فرهنگ و ادب شرق بود، بلکه در جهت غنا سازی زبان آلمانی که از منظر او از تمامی ابزار لازم برای بیان تفکر ملت‌ها برخوردار بود، گام برداشت. مقاله‌ی ذیل با استناد با افکار گوته و روکرت در باب شرق و ایران، جایگاه فرهنگ و ادب ایران را در دوره‌ی رمانتیسم در آلمان به تصویر می کشد.

کلیدواژه‌ها: شرق، غرب، ترجمه پذیری، ترجمه ناپذیری، صورت، محتوا، غزل.

*. عضو هیات علمی دانشگاه تهران (استادیار زبان آلمانی).

haddadi_m_h@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۱۶۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۰/۶/۱۳

مقدمه

ارادت خاص یوهان ولفگانگ فون گوته (Johann Wolfgang von Goethe) به حافظ شیرازی، که در وی همزاد خود را یافت، انگیزه‌ی اصلی او برای پی ریزی *دیوان غربی- شرقی* و هجرتی روحانی و عرفانی از دنیای پرآشوب غرب به شرق و تحقق ایده و تفکر دیر باز او، ادبیات جهانی (Weltliteratur) بود. اما نباید از نظر نیز دور داشت که بدون آشنایی گوته با ماریانه فون ویلمر (Marianne von Willemer) و عشق او به وی و بالطبع تأثیر پذیری او از این عشق، آفرینش *دیوان غربی- شرقی* به شکلی که در سال ۱۸۱۹ منتشر شده است، ممکن نبود و دیوان احتمالی جلوه‌ی دیگری می‌یافت. علاقه‌ی گوته به سرودن اشعاری در مدح حافظ و *دیوان* وی با عشق آتشین او به ماریانه فون ویلمر، زلیخای *دیوان غربی- شرقی* شعله‌ورتر شد و به خلق *دیوان غربی- شرقی* که در ادبیات آلمان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، منجر شده و در تحقق ایده‌ی ادبیات جهانی او نقشی کلیدی ایفا کرده است.

فردریش روکرت (Friedrich Rückert)، یکی از رهروان فرهنگ و ادب شرق در آلمان که از همان اوان کودکی شیفته‌ی شرق بود، با دنبال کردن دیدگاه‌های گوته در باب ادبیات جهانی، زبان آلمانی را زبانی مناسب برای ترجمه و حامل ادبیات جهانی دانسته و بر نقطه نظرات گوته در این باب تأکید کرد. سفر روکرت به وین اتریش در سال ۱۹۱۸ و دیدار او با یوزف فرایهر فون هامر- پورگشتال (Joseph Freiherr von Hammer-Purgstall) مترجم *دیوان حافظ* که به او اطلاعات عمیقی در باب ادبیات شرق و به ویژه ایران بخشید، یکی از نقاط عطف زندگی این شاعر و مترجم برجسته‌ی آلمانی است و باب مطالعه‌ی عمیق او را در باب ادبیات شرق بیش از پیش گشود. اقامت روکرت در وین اتریش با دیدار او با فردریش اشگل (Friedrich Schlegel)، یکی از پیش روان مکتب رمانتیسم مصادف شد،

دیداری که همراه با مطالعه‌ی عمیق دیوان غربی-شرقی گوته و ترجمه‌ی دیوان حافظ هامر- پورگشتال الهام بخش روکرت در ترجمه‌ی شعرای پارسی زبانی چون حافظ و مولوی شد و او در نهایت با رعایت فرم غزل در ترجمه‌ی خود تفکری نو در ترجمه‌ی شعر از زبان مبدأ به زبان مقصد ارایه داد.

رزهای شرق روکرت که با الهام از دیوان غربی-شرقی گوته در سال ۱۸۱۹ خلق شد (و در سال ۱۸۲۲ منتشر شد) گامی نخست در گرایش روکرت به فرم شعری غزل بود و او به دنبال این اثر با جدیت به مطالعات شرق‌شناسی ادامه داد و با ترجمه‌ی اشعار حافظ و مولوی به عنوان مترجمی که در کیفیت ترجمه‌ی خود دقت لازم را مبذول داشت، در ادبیات آلمان شهرتی خاص برای خود کسب کرد.

نفوذ فرهنگ و ادب شرق و به ویژه ایران در غرب تاکنون کانون توجه بسیاری از محققان و نویسندگان ایرانی و خارجی بوده و کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه به رشته‌ی تحریر آمده‌اند. جستار ذیل در صدد است که به چگونگی آشنایی گوته و روکرت با فرهنگ و ادب شرق و سیر تفکر آنان در ادبیات شرق و به ویژه ایران با استناد به بحث ایده‌ی ادبیات جهانی و بحث ترجمه‌پذیری شعر را از منظر این دو اختر تابناک ادبیات آلمان مورد مذاقه قرار دهد، تا عمق نفوذ غنی فرهنگ و ادب ایران در دوره‌ی رمانتیسم در آلمان شناسانده شود.

جایگاه فرهنگ و ادب پارس در دوره‌ی رمانتیسم با نگرش ویژه به گوته و روکرت

گرچه جنگ‌های صلیبی و سفرنامه‌های بزرگانی چون آدام اولتاریوس (Adam Olearius) و مارکوپولو باعث آشنایی اولیه‌ی غرب با گنجینه‌ی عظیم فرهنگ

و ادب شرق شدند، اما اختلافات فرهنگی مابین غرب و شرق تا مدت‌ها مانع از این بودند که بسیاری از منابع شرقی به نحو شایسته و بایسته در غرب مورد توجه قرار گیرند. در این میان اسپانیا دروازه‌ی آشنایی و خط ارتباطی غرب با شرق و فرانسه پیشگام نهضت گرایش فکری به شرق در اروپا بود.

یکی از مهم‌ترین آثار به زبان فرانسه که در شناساندن فرهنگ، تمدن و ادب شرق در غرب نقش مهمی ایفا کرد، کتابخانه‌ی شرق (*Bibliothèque Orientale*) بود که توسط بارتلمی داربلو (Barthélemi d'Herbelot) در سال ۱۶۹۷ منتشر شده است. این اثر در کنار ترجمه به زبان‌های انگلیسی و ایتالیایی، بین سال‌های ۱۷۹۰ - ۱۷۸۵ به زبان آلمانی ترجمه شد و از جمله منابعی بود که شخصیت‌های برجسته‌ی ادبی آلمان چون یوهان گوتفرد هردر (Johann Gottfried Herder)، کریستف مارتین ویلند (Christoph Martin Wieland) و یوهان ولفگانگ فون گوته در دوران اوج گرایش به شرق در آلمان برای آشنایی هر چه بیشتر با فرهنگ، تمدن و ادب شرق از آن سود جستند. ترجمه‌ی کتاب هزار و یک‌شب نیز که برای اولین بار به زبان فرانسوی و توسط آنتوان گالان (Galland Antoine) در سال ۱۷۰۴ انجام پذیرفت، کمک شایانی در ترغیب غرب به فرهنگ، تمدن و ادب شرق کرد.

اتریش در حوزه‌ی کشورهای آلمانی زبان پیشرو نهضت گرایش به فرهنگ، ادب و تمدن شرق بود. شرق در دوره‌ی «روشنگری» (*Aufklärung*) (۱۷۸۵-۱۷۲۰) جایگاه ویژه‌ای در نزد متفکران، نویسندگان و شاعران آلمانی زبان داشت و دیده‌ی آنان و اصولاً متفکران غربی به فرهنگ و ادب شرق دیده‌ای بی‌طرفانه و بی‌انگیز این واقعیت بود که نباید به دنیای شرق به دید دنیای جنگ و خون‌ریزی، خشونت، لشکر کشی، چپاول و هم‌چنین ضد مسیحیت که غرب قرن‌ها در صدد انتساب آن به شرق بود، نگرست، بلکه شرق دنیای

زیبایی‌ها، قصه‌ها، رویاها و شگفتی‌ها، عرفان و معنویت نیز است (شیمل ۱۹۹۰، ص ۵۴۹).
 آکادمی زبان‌های شرقی (Sprachen morgenländischen der Akademie) که در سال ۱۷۵۴ در اتریش تاسیس شد، پایگاهی مهم و عظیم برای محققین، نویسندگان، متفکران و شاعران آلمانی زبان و حتی غربی که شیفته و مرید شرق و در پی یادگیری زبان‌های شرقی و آشنایی با فرهنگ و ادب شرق بودند، به شمار می‌رفت. یکی از کسانی که در این آکادمی به تحصیل زبان‌های شرقی و به ویژه زبان فارسی پرداخت، یوزف فرایهر فون هامر-پورگشتال بود که بعدها دیوان حافظ را به زبان آلمانی ترجمه کرد و نقش چشمگیری در شناساندن شرق به دنیای غرب ایفا کردند.

هامر-پورگشتال در کنار ترجمه‌ی دیوان حافظ موفق به تحریر اثر مهم و تأثیرگذاری چون تاریخ هنرهای زیبای سخنوری پارس (*Geschichte der schönen Redekünste Persiens*) شد و کمک بزرگی در شناساندن فرهنگ و ادب ایران در غرب و به ویژه آلمان کرد. مجلات معتبر آلمانی زبانی چون گنجینه‌های شرق (*Fundgruben des Orients*)، که توسط هامر-پورگشتال در وین اتریش منتشر شد و علاوه بر زبان آلمانی به چند زبان دیگر نیز، از جمله فرانسوی، انگلیسی و عربی به چاپ رسید و هم چنین اجتماع شرقی آلمانی (*Die deutsche morgenländische Gesellschaft*) از جمله منابع مهم دیگر بودند که در شناساندن فرهنگ و ادب شرق در غرب و به خصوص آلمان سهم بسزایی ایفا کردند.

یکی از کسانی که در استقبال از فرهنگ و ادب شرق در آلمان و شناساندن آن نقش عظیمی ایفا کرد، هردر است. او در کتاب تأملاتی در باب فلسفه تاریخ بشریت (*Ideen zur Philosophie der Geschichte der Menschheit*) که او را پیشرو مکتب «رمانتیسم» (*Romantik*) (۱۷۹۸-۱۸۳۵) در آلمان ساخت، منشاء اولیه‌ی بشر را

در شرق دید و با تکیه بر این دیدگاه که روح، فکر، فرهنگ و ادب شرق را وارد فرهنگ و ادبیات آلمان سازد، در صدد غنا بخشی زبان و ادبیات آلمانی برآمد. هر در برخی از کتبی را که از زبان‌های سانسکریت، فارسی و عربی به فرانسوی و ایتالیایی ترجمه شده بودند، به زبان آلمانی برگرداند و از دیگران نیز خواست که شیوه‌ی او را دنبال کنند. هر در با دیدگاه‌های خود در باب غنای فرهنگ و ادب شرق الهام بخش هامر در ترجمه‌ی *دیوان حافظ* نیز شد. به دنبال هر در نویسندگان آلمانی چون یوهان گئورگ هامان (Johann Georg Hamann) فردریش اشگل و فردریش ویلهلم یوزف شلینگ (Friedrich Wilhelm Joseph Schelling) که از فرهنگ و ادب یونان و روم و آثار «کلاسیک» اشباع شده و با آن دیگر ارضا نمی‌شدند به این نهضت فکری پیوستند و شرق را منبع الهام خود برای خلق آثار ادبی دانستند. رمانتیست‌هایی چون نووالیس (Novalis) و لودویگ تیک (Tieck Ludwig) نیز با گرایش به فرهنگ و ادب شرق، منشأ و جایگاه اولیه تمامی قصه‌ها و اسطوره‌های تاریخی را در شرق دیدند.

ترجمه‌ی آثار شرق یکی از بهترین راه‌های آشنایی غرب با فرهنگ و ادب شرق بود. با ترجمه‌ی آثار مشرق زمین موجی جدید از علم ترجمه در اروپا به راه افتاد و یادگیری زبان‌های شرقی، به خصوص فارسی، عربی و سانسکریت برای کلیه مریدان شرق که مشتاقانه در پی دسترسی به ادبیات شرق بودند، شدت بیشتری گرفت. نکته‌ی قابل توجه در ترجمه آثار ادبی مشرق زمین به زبان آلمانی این بود، که ترجمه‌ی این آثار بیشتر از زبان فرانسه و تا حدودی نیز از زبان ایتالیایی به زبان آلمانی انجام پذیرفت. فردریش اشگل در کتاب *اروپا در* سال ۱۸۰۰ چند قطعه از *شاهنامه* فردوسی را ترجمه کرد و نووالیس یکی از پیشروان مکتب «رمانتیسم» در آلمان در قطعه *سرود شب* خود شرق را تنها راه نجات غرب دید.

گفته از جمله شخصیت‌های برجسته‌ی آلمانی بود که فرهنگ و ادب شرف در آلمان

با نام او عجین شده است. او طرز آشنایی خود با شرق، حافظ و دیوان وی و چگونگی تأثیرپذیری خود از شرق را در قسمت الحاقی دیوان غربی- شرقی تحت عنوان یادداشت‌ها و مقالاتی برای فهم بهتر دیوان غربی- شرقی مورد بحث قرار داده است.

نخستین آشنایی گوته با مشرق زمین از راه تورات که جز کتاب‌های درسی او بود صورت پذیرفت. علاوه بر تورات کتاب انجیل، قصه‌ها و سفرنامه‌های سحرانگیز، شرق را برای گوته محفل آرزوها و دیدار از آن را برای وی به صورت رویایی دست نیافتنی در آورده بود. گوته با قرآن کریم از روی ترجمه‌هایی که تا آن زمان به زبان آلمانی صورت پذیرفته بود، آشنا شد. اولین ترجمه از قرآن کریم به زبان آلمانی توسط تئودور آرنولد (Arnold Theodor) در سال ۱۷۴۶ و از زبان انگلیسی صورت پذیرفته بود، که گوته از آن در کتاب دیوان غربی- شرقی خود استفاده کرده است. اولین ترجمه قرآن کریم از عربی به آلمانی توسط داوید فردریش مگرلین (Megerlin Friedrich David) و در سال ۱۷۷۲ انجام گرفت. عنوان کتاب ترجمه شده توسط مگرلین انجیل ترکی یا قرآن (Die türkische Bibel oder der Koran) بود و گوته در نقد خود بر این ترجمه، آن را اثری محقر دانست. پی ریزی درام ناتمام محمد (Mahomet-Drama) گوته با اقتباس از سوره‌ی انعام صورت پذیرفت. او در سال ۱۷۷۴ شعری به نام آوای محمد سرود که در اصل برای درام ناتمام فوق ساخته شده بود. او حتی قطعه‌ی محمد (Mohomed) اثر ولتر را در سال ۱۷۷۹ از زبان فرانسه به آلمانی ترجمه کرد. گوته در طی سال‌های ۱۷۹۹- ۱۷۹۸ مقالاتی از هردر در مورد تخت جمشید و هزار و یک‌شب را مطالعه کرده و با فرهنگ ایران نیز آشنا می‌شود. او بعد از آشنایی‌های اولیه‌ی خود با شرق، ایران و اسلام، تحت تأثیر فردریش اشگل گریزی نیز به ادبیات هند داشت که طبع او را چندان راضی نداشت.

اولین آشنایی عمیق گوته با ادبیات ایران از طریق ترجمه آلمانی گلستان سعدی که

توسط هردر انجام پذیرفت، صورت گرفت. هردر این ترجمه را با اقتباس از ترجمه‌ی آلمانی گلستان که اولین بار توسط اولتاریوس (Olearius Adam) انجام گرفته بود، شکل بخشید. در سال ۱۸۰۸ ترجمه لیلی و مجنون جامی که توسط هارتمان (A. Th. Hartmann) منتشر شده بود، به دست گوته رسید. وی سپس قطعه‌ای به نام شیرین از کتاب خسرو و شیرین را که توسط هامر پورگشتال ترجمه شده بود، مطالعه کرد. او هم چنین به مطالعه‌ی آیین مهرپرستی ایران قدیم پرداخت. آشنایی او با آیین مهرپرستی با کتاب تاریخ دین زرتشت (*Geschichte der zarathustrischen Religion*) که در سال ۱۷۰۰ توسط توماس هاید (Thomas Hyde) نوشته شده بود، رقم خورد. کتاب «پارسی نامه» دیوان غربی- شرقی گوته تحت تأثیر این آیین شکل گرفته است.

آشنایی گوته با مشرق زمین به صورت جسته و گریخته تا سال ۱۸۱۴ ادامه یافت و برای او شرق محفلی برای آسودگی فکری از زمان حال قلمداد می‌شد. در این سال ترجمه‌ی دیوان حافظ که توسط هامر- پورگشتال در وین اتریش منتشر شده بود، از طریق انتشارات کوتا به دست گوته رسید و وی را بعد از دست‌یابی به این ترجمه و مطالعه‌ی ابیاتی چند از آن چنان تحت تأثیر قرار گرفت، که در صدد سرودن اشعاری در رثای حافظ و دیوان او برآمد. اگرچه گوته قبل از ترجمه هامر از طریق اولتاریوس، وال تر جونز (Jones Walter) و خود هامر با شاعران فارسی‌زبانی چون انوری، فردوسی، سعدی، جامی و مولوی آشنا شده بود، اما تأثیری که حافظ از نظر فکری بر گوته داشت، آنچنان عمیق بود که او را بیش از پیش به سوی شرق سوق داد و او شور شوق جوانی و آرامش خیال را در خود احساس کرده و در صدد سفری خیالی، هجرت گونه، عرفانی و روحانی به مشرق زمین برآمد.

ترجمه‌ی هامر کامل‌ترین ترجمه از دیوان حافظ تا آن موقع بوده و با وجود نارسایی‌هایی که بسیاری از صاحب‌نظران بدان اذعان داشتند، به عمق شخصیت حافظ و به کنه دیوان او

نظر افکنده است. قبل از آنکه هامر دیوان حافظ را ترجمه کند، هر در ترجمه‌ی ناکاملی از دیوان حافظ (به احتمال از زبان فرانسه به آلمانی) انجام داده بود و چندین شاعر آلمانی چون فردریش ماکسی میلیان کلینگر (Klinger Maximilian Friedrich)، ویلایند و گوتهلد افرائیم لسینگ (Gotthold Ephraim Lessing) بر آن اساس قطعاتی به نظم آوردند. اما از آن جایی که ترجمه‌ی هر در بسیار نارسا و ناکامل بود، تأثیری عمیق در ادبیات آلمان پدید نیاورد. البته غیر از این ترجمه، ترجمه‌های دیگری نیز از بعضی از اشعار دیوان حافظ در آلمان و اروپا وجود داشت و بعد از ترجمه‌ی هامر-پورگشتال نیز ترجمه‌های دیگری صورت گرفت که مهم‌ترین آن ترجمه‌ی اشعاری چند از دیوان حافظ توسط فردریش روکرت بود که با وجود اینکه بر خلاف ترجمه‌ی هامر از کل دیوان حافظ نبود، اما دقیق‌ترین ترجمه از دیوان حافظ بود. در این میان نباید از ترجمه‌ی زیبای دیوان حافظ توسط آگوست فون پلاتن (Platten von August) نیز غافل شد.

ترجمه دیوان حافظ توسط هامر چنان تأثیری بر گوته گذاشت، که او حافظ را همزاد خود دیده و ارادتی خاص به او یافت، تا آنجا که در صدد برآمد، بعد از سرودن قطعاتی چند در رثای حافظ در پی تدوین مجموع اشعاری با الهام از دیوان حافظ برآید. گوته از زمان مرگ شیلر در سال ۱۸۰۵ که او را شدیداً متألم ساخته بود، رغبت چندانی به تحریر آثار ادبی نشان نمی‌داد و عمر نویسندگی خود را پایان یافته می‌دید. دیوان حافظ که ۴۲۴ سال بعد از مرگ حافظ به دست او رسید، نه فقط شور و شوق جوانی گم‌شده را به او بازگرداند، بلکه بهانه‌ای نیز برای مهاجرت خیالی او از اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی روز آلمان به مشرق زمین شد، سفری که در نهایت به خلق دیوان غربی-شرقی که اثری ماندگار در گرایش شاعر شرقی به فرهنگ و ادب پارس است، منجر شد.

گوته اولین باری که در دفتر خاطرات خود (هفتم ژوئن ۱۸۱۴) از حافظ نام برده است،

در ذهن خود تجسم اینکه به جمع آوری اشعار خود برآمده و بعدها یک اثر ادبی خلق کند، نداشت و دیوان حافظ برای او فقط یک تخدیر فکری محسوب می‌شد. او در دفتر خاطرات خود در این تاریخ می‌نویسد: «اگرچه پیش از این مطالبی چند از این شاعر گران قدر خوانده بودم و چیز قابل ملاحظه‌ای دستگیرم نشده بود، لیک اکنون مجموعه این اشعار چنان تأثیری بر من داشته است، که در پاسخ آن ناگزیر به خلق اشعاری هستم، زیرا که نمی‌توانستم در مقابل این پدیده با عظمت دوام بیاورم» (گوته ۱۹۵۱، ص ۳۶۸).

گوته بعد از آنکه در وایمار رحل اقامت افکنده بود، به مدت ۱۷ سال این شهر را ترک نکرد و معاهده‌ی پاریس این امکان را به او بخشید، که از فرانکفورت، زادگاه خود دیدن کند. سرنوشت برای او این گونه رقم زد که در این سفر و در نزدیکی شهر فرانکفورت، برای اولین بار با ماریانه ویلمر، زلیخای دیوانش که در آن هنگام هنوز مجرد بود و ماریانه یونگ (Mariane Jung) نامیده می‌شد، آشنا شود و این ملاقات که او را عاشق و شیفته‌ی ماریانه ساخت، بیش از پیش ترغیب کرد، تا دست به سرایش اشعاری دیگر با الهام از دیوان حافظ بزند. گوته با دیدن ماریانه یونگ جوان، شور و شغف جوانی خود را باز یافت و همچون حافظ زیبارویان را جلوه گر درگاه حق دید. او بعد از بازگشت از سفر خود و یافتن انگیزه و اشتیاقی پرشورتر نسبت به حافظ و دیوان او دیگر به خواندن گاه و بیگاه این دیوان و سرودن اشعاری در رثای حافظ بسنده نکرد.

اشعاری که گوته بین سال‌های ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ نوشت، بیشتر تحت تأثیر دیوان حافظ و احساسات و مفاهیم شرقی قرار داشت. بعد از ملاقات دوباره‌ی او با ماریانه فون ویلمر در سال ۱۸۱۵، عشق محور اصلی کتاب دیوان غربی- شرقی شد و زلیخای گوته مظهر و نماد عشق قرار گرفت و حافظ و دیوان او برای گوته وسیله‌ای جهت بیان عشق عرفانی و مفاهیم کامل زندگی و حتی درک عشق عرفانی در دیوان حافظ و جایگاه آن در نزد حافظ شدند.

ماریانه ویلمر که عظیم‌ترین کتاب *دیوان غربی- شرقی* به نام «زلیخا نامه» در وصف و رثای او سروده شده است، نقش اندکی در پیدایش *دیوان غربی- شرقی* گوته نداشت. باید گفت که ارادت معنوی و روحانی گوته نسبت به حافظ و عشق عرفانی و افلاطونی او نسبت به ماریانه در پیدایش *دیوان غربی- شرقی* مکمل یکدیگر بوده‌اند. اگرچه در صورت عدم آشنایی گوته با حافظ و *دیوان* او خلق اثر جاودانه‌ای چون *دیوان غربی- شرقی* امکان پذیر نبود، اما اگر عشق گوته نسبت به ماریانه نیز او را متحول و دگرگون نمی‌ساخت، تصور کتابی تحت عنوان *دیوان غربی- شرقی* به شکلی که در سال ۱۸۱۹ منتشر شد، غیر قابل تصور بود و فقط شاید مجموعه آثاری در رثای حافظ و شرق پدید می‌آمد.

عشق گوته نسبت به ماریانه ویلمر تا سال ۱۸۶۹، سال‌ها پس از مرگ گوته بر همه پوشیده ماند، تا اینکه هرمان گریم، خواهرزاده‌ی ماریانه فون ویلمر، از این راز پرده برداشت و حتی ثابت کرد که بعضی از اشعار *دیوان غربی- شرقی* ساخته‌ی خود ماریانه است که گوته آن‌ها را با دخل و تصرفاتی وارد *دیوان* کرده است. (گریم ۱۹۷۱، ص ۲۹۹).

گوته اولین متفکر و شاعر آلمانی زبان بود که از ایده‌ی ادبیات جهانی (Weltliteratur/ Weltpoesie) سخن گفت و در راه پیوند فرهنگ و ادب شرق در ادبیات آلمان نقشی اساسی ایفا کرد. تحقق ادبیات جهانی و تفکر گوته در جهت دستیابی به آن بر این ایده استوار بود که شرق و غرب دیگر جداشدنی نیستند (البرشت ۱۹۹۸، ص ۱۶۷)، تفکری که در این شعر گوته که در بخش الحاقی *دیوان غربی و شرقی* گوته گنجانده شده و برگ زرینی بر دیدگاه ادبیات جهان شمول اوست، به زیبایی نهفته است:

آنکه خود و دیگری را می‌شناسد

در اینجا هم پی خواهد برد:

که شرق و غرب

دیگر جداشدنی نیستند.

خردمندانه میان این دو کران پوییدن

راه و رسم من باد:

آری شایسته است

میان شرق و غرب پیمودن! (گوته ۱۹۷۴، ۲۷۹)

در این میان نمی‌توان از نقش فردریش روکرت (Friedrich Rückert) یکی از رهروان مکتب «رمانتیسم» و شیفته‌ی فرهنگ و ادب شرق غافل شد. او که فرم غزل را با استناد به ترجمه‌ی برخی از اشعار دیوان حافظ، که توسط او به زیبایی به زبان آلمانی ترجمه شده است، وارد زبان آلمانی ساخته است، در ترجمه‌های خود تا حد امکان به غنای شعر شرق توجه داشت. روکرت بر این عقیده استوار بود که «شعر باعث نزدیکی ملل شده و شالوده‌ی تمامی فرهنگ‌ها است» (شونبرن ۲۰۰۳، ص ۱۴۳). او بر این راهکار که در ترجمه عدول از متن اصلی جهت حفظ فرم و سبک اشعار لازم است، پایبند بود و این دیدگاه را در ترجمه‌ی برخی از اشعار دیوان حافظ نیز به خوبی نشان داده است. البته او این واقعیت را که روح و باطن شعر اصلی را به سختی می‌توان در زبان مقصد حفظ کرد، نفی نکرد (حدادی ۱۳۸۵، ص ۳۰). البته بر خلاف روکرت، بزرگانی چون لسینگ و هردر از ترجمه‌ی آزاد و نزدیک به متن مقصد دفاع کرده و معتقدند که در ترجمه اشعار نباید بر معنای باطنی متن اصلی تکیه کرد، بلکه معنا و مفهوم ظاهری و تحت‌اللفظی اصل می‌باشد و بنابراین حتی اگر شعر اصلی قربانی شود، باید آن را به نثر ترجمه کرد (رجایی ۲۰۰۰، ص ۳۳۶). هردر معتقد بود که «اشعار حافظ نباید بر مبنای باطنی و عرفانی، بلکه در مفهوم ظاهری و تحت‌اللفظی آن مورد تفسیر واقع شود» (شیمیل ۱۳۷۴-۷۵، ص ۶۱۸).

از اولین آثار روکرت که حکایت از شوق وافر او به فرهنگ و ادب شرق دارد، می‌توان

به نمایشنامه‌ی مرگ ظاهری (*Scheintod*) که گریزی به دنیای شرق در دوران خلافت هارون الرشید است و هم چنین به نمایشنامه‌ی به پایان نرسیده‌ی (*Fragment*) پرنس ترک (*die Türkin*) که از زندگی یک پرنسس ترک تبار در مشرق زمین حکایت دارد، اشاره کرد. این دو اثر که برای اولین بار در سال ۱۸۱۲ منتشر شده‌اند، دریچه‌ای به سمت دیدگاه‌های فردریش روکرت در باب شرق و ایده‌ی ادبیات جهانی او بود (کرویتنر ۲۰۰۵، ص ۵۶).

سفر روکرت به اتریش و دیدار با هامر-پورگشتال در وین و در سال ۱۸۱۷ در او شوق یادگیری زبان‌های شرقی و به ویژه زبان فارسی را بیش از پیش ترغیب کرد (اردمان ۱۹۸۸، ص ۹۲). گرچه دیدار او با فردریش اشگل، یکی از پیشروان مکتب رمانتیسم در آلمان، در طی اقامت در اتریش تأثیر اندکی در گرایش روکرت به فرهنگ و ادب شرق نداشت، اما سنگ بنای آشنایی روکرت با شرق و الهام او به گرایش به شرق کتاب *تاریخ هنرهای زیبای سخنوری پارس و ترجمه‌ی دیوان حافظ* توسط هامر-پورگشتال و نیز *دیوان غربی- شرقی* گوته بودند.

چالش روکرت با ترجمه‌ی *دیوان حافظ* و آشنایی دقیق‌تر او با این شاعر نامدار ایرانی، او را به سیر و سلوک در باب فرهنگ و ادب شرق و به ویژه پارس ترغیب کرد. روکرت بعدها در ترجمه‌ی اشعار حافظ با درک روح و قالب شعر حافظ، نه فقط به بطن و عمق اشعار دست یافت، بلکه فرم غزل را نیز وارد زبان آلمانی کرد (وایسباخ ۲۰۰۴، ص ۲۸) و با استعداد وافر خود در درک زبان فارسی، ترجمه‌ی *دیوان حافظ* هامر پورگشتال را تحت‌الشعاع قرار داد. روکرت در سال ۱۸۱۹ با تأثیرپذیری از *دیوان غربی- شرقی* گوته و تحت تأثیر فرم غزل اشعار حافظ مجموعه‌ی اشعار *رزهای شرق* (*Östliche Rosen*) را نوشت و آن را در سال ۱۸۲۲ منتشر کرد و سپس در سال ۱۸۲۱ مجموعه اشعار *بهار عشق* (*Liebesfrühling*) را خلق کرد و به دنبال این دو اثر با جدیت به مطالعات شرق‌شناسی خود ادامه داد.

روکرت قبل از ترجمه‌ی دیوان حافظ ابتدا به ترجمه‌ی اشعار مولوی همت گماشت. او در سال ۱۸۲۱ چهل و چهار غزل از مثنوی مولوی را به زبان آلمانی ترجمه کرد و در ترجمه‌ی خود با رعایت فرم غزل تفکری نو در ترجمه‌ی شعر ارایه داد. اما نباید کتمان نیز کرد که او در این ترجمه که تجربه‌ی آغازین وی بود، با توجهی افراطی به فرم غزل از کنه کلام مولوی تا حد زیادی دور شد. اشعار اولیه‌ای که روکرت از مثنوی مولوی انجام داد، بیانگر خط فکری و علاقه‌ی خاص او به فرم غزل و بیانگر این نکته است که تلاش او در ابتدا فقط در رعایت فرم غزل خلاصه می‌شد. اما جای شگفتی نیز است که او بعد از مدت کوتاهی که به یادگیری زبان فارسی همت گماشته بود، با فرم غزل نیز آشنایی داشت. بعدها تلاش روکرت نه فقط در جهت رعایت فرم غزل، بلکه انتقال روح شعر بوده است، امری که به ویژه در ترجمه‌ی اشعار حافظ نمایان شد.

قبل از اشاره به ترجمه‌ی اشعار حافظ توسط روکرت باید ذکر کرد که او تصمیم به ترجمه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی نیز گرفت و در سال ۱۸۳۷ به ترجمه‌ی بخشی از این حماسه به نام رستم و سهراب همت گماشت و سپس غزل‌ها و قصیده‌هایی چند از سعدی را نیز ترجمه کرد. حتی بعد از مرگ وی در آثار به چاپ نرسیده‌ی (Nachlass) او ترجمه‌هایی به چشم می‌خورند که حاکی از ترجمه‌ی اشعاری چند از نظامی هستند.

روکرت در حد فاصل سال‌های ۱۸۴۶-۱۸۵۲ اشعار دیگری از جلال‌الدین رومی را به زبان آلمانی ترجمه و در آن بر خلاف ترجمه‌ی پیشین خود در کنار رعایت فرم غزل به کنه اشعار مولوی نیز دست یافت. روکرت بر خلاف دیگر مریدان شرق آلمانی زبان چون گوته تسلط کامل بر زبان‌های شرقی و به ویژه فارسی، غربی و سانسکریت داشت و این امر به وی کمک کرد که در کنار نبوغ بالای خود با درک مفاهیم و مضامین شرقی، نه فقط به ظاهر، بلکه به بطن و عمق اشعار شاعران ایرانی و مشرق زمین دست یابد و حتی موفق به

درک اشعار سراسر رمز و راز حافظ برآمد.

روکرت در ترجمه‌ی اشعار حافظ توجهی دقیق به قافیه داشت و در این راه تلاش شگرفی از خود نشان داد. او هم چنین سعی کرد که در ترجمه‌ی اشعار به روح و کلام حافظ آن چنان نزدیک باشد که خواننده‌ی آلمانی زبان آن را به خوبی درک کنند. توجهی روکرت به غنای شعر فارسی و اصولاً شرق دلیل خاصی داشت و از ایده‌ی ادبیات جهانی او نشأت می‌گرفت و در راستای تفکرات گوته در این باب بود. همان گونه که اشاره شد، روکرت معتقد بود که شعر باعث نزدیکی ملل شده و شالوده‌ی تمامی فرهنگ‌هاست. روکرت به وحدت و یگانگی زبان‌ها ایمان داشت و موطن زبان را در شرق می‌دید. برای روکرت فرهنگ و ادب شرق و اصولاً دنیای شرق که بعد عرفانی آن بیشتر مورد توجه قرار گرفته بود، بهترین راه برای نزدیکی ملل و زبان آلمانی بهترین وسیله برای انتقال فرهنگ بود، فلسفه‌ای که در راستای غنا سازی زبان آلمانی صورت گرفت و شخصیت‌های برجسته‌ای چون شلینگ، هردر، گوته و فردریش اشلایرماخر (Friedrich Schleiermacher) که زبان آلمانی را آینده‌ی تفکر بشری می‌دانستند، دنبال می‌شد.

اولین ترجمه‌هایی که از اشعار حافظ در حد فاصل سال‌های ۱۸۲۷-۱۸۲۸ توسط روکرت انجام گرفت، به صورت نثر بود. ترجمه‌هایی که با رعایت فرم غزل و ترجمه‌ی روح اشعار حافظ صورت پذیرفتند، در دو مرحله پدید آمدند (کروینبورگ ۱۹۲۶، ص ۲۲). در مرحله‌ی اول و حد فاصل سال‌های ۱۸۴۷-۱۸۴۴ چهل و سه غزل حافظ به زبان آلمانی منتشر و ۱۱ سال بعد از مرگ روکرت در سال ۱۸۷۷ منتشر شده‌اند. در مرحله‌ی دوم و بین سال‌های ۱۸۶۲-۱۸۵۸ چهل غزل دیگر از حافظ با استناد به ترجمه‌ی دیوان حافظ ریتز وینستنس روزنتسوايگ-اشوانو (Ritter Vinzenz von Rosenzweig-Schwannau) توسط روکرت ترجمه شدند، ترجمه‌ای که مبتنی بر فرم غزل و روح ظریف اشعار وی است. روکرت

در کنار ترجمه‌ی روزنتسواایگ - اشوانا از ترجمه‌ی دیوان حافظ هامر - پورگشتال نیز در این راه سود جست، ترجمه‌ای که یکی از منابع الهام او در ترجمه‌ی اشعار حافظ است. ترجمه‌ی ادبیات شرق از تلاش وافر روکرت در راه تحقق ایده‌ی ادبیات جهانی حکایت دارد. برای این شاعر و مترجم برجسته‌ی آلمانی شعر و ترجمه‌ی آن آشتی دهنده‌ی ملل و پیوند دهنده‌ی تفکر آن‌هاست. شعر جزئی از فرهنگ ملت‌ها و ترجمه‌ی شعر از زبان‌های دیگر گامی در راه تحقق ادبیات جهانی است. هسته‌ی اصلی تفکر روکرت در فرآیند پیوند ملت‌ها شعر و با مرکزیت قرار دادن زبان آلمانی و در جهت غنای این زبان بود. این دیدگاه ملی‌گرایی روکرت نسبت به زبان آلمانی بر پایه‌ی این دیدگاه استوار بود که زبان آلمانی دارای تمامی شرایطی است که می‌تواند در راه ایده‌ی ادبیات جهانی گسترش یابد (رجایی ۲۰۰۰، ص ۳۷).

از نظر روکرت زبان مظهر تفکر و در تمامی ملت‌ها مشترک و شعر آینه‌ی تفکر و حامل و ناقل فرهنگ و ادب ملل است و با انتقال آن از یک زبان به زبان دیگر می‌توان در تحقق ادبیات جهانی گام به راشت. ایده‌ی ادبیات جهانی روکرت برای او ملاک اصلی یادگیری بیش از چهل زبان بود. استعداد شگرف روکرت در یادگیری زبان‌ها و غنای ادبی او و هم چنین هوش سرشار وی در درک روح و بطن شعر به او کمک کرد که به گنجینه‌ی اشعار ملل و به خصوص ایران دست یابد.

نتیجه

با ورود فرهنگ و ادب شرق به غرب دریچه‌ی جدیدی به روی غرب گشوده شد و متفکران، نویسندگان و شاعران غرب که از فرهنگ و ادب یونان و روم قدیم اشباع شده بودند، در شرق منبع الهام جدیدی برای خلق آثار ادبی دیدند. دوره‌ی رومان‌تیسیم نقطه‌ی اوج

گرایش غرب و به ویژه آلمان به شرق است. بزرگان آلمانی زبانی چون هردر، اشلایرماخر، گوته و روکرت با تکیه بر این نکته که زبان آلمانی آینه‌ی تفکر بشر و ریشه‌ی زبان‌ها در شرق نهفته است، به نهضت فکری گرایش به شرق ابعاد جدیدی بخشیدند. گوته از جمله بزرگان آلمانی بود که با گرایش خود به شرق و به ویژه فرهنگ و ادب ایران که در دیوان غربی و شرقی او جلوه‌گر شده است، در تحقق ایده‌ی ادبیات جهانی و همگون بودن شرق و غرب و جدایی ناپذیر بودن این دو فرهنگ تلاش در خور توجهی انجام داد. روکرت نیز در راستای تفکر گوته شعر را زبان فرهنگ و ادب و احساسات ملل و ترجمه‌ی را آن تنها راه وحدت ملل و تحقق ادبیات جهانی می‌دید. برای روکرت درک شعر یک ملت، درک روح و تفکر و کلام یک ملت است. روکرت از وحدت و یگانگی زبان‌ها سخن گفت و موطن اولیه‌ی زبان را در شرق و غنا سازی زبان آلمانی را هدف اصلی خود دید. او با ترجمه‌ی اشعار شاعرانی چون حافظ و مولوی و انتقال روح و بطن اشعار این شاعران در راه نزدیکی ملل ایران و آلمان و تحقق ایده‌ی ادبیات جهانی که گوته نیز برای آن تلاش شگرفی انجام داد، گام‌های اساسی برداشت.

کتابنامه

حدادی، م. ج. ۱۳۸۵. «جایگاه شرق و دیوان حافظ در اندیشه‌ی گوته». در: پژوهش زبان‌های خارجی. شماره‌ی ۳۰. تهران
 شیمل، آنه ماری. ۱۳۷۵-۱۳۷۴. «یوهان گ. هردر و فرهنگ ایرانی». ترجمه: محمد فرمانی. در: فصلنامه هنر. شماره ۳۰.

Albrecht, J. 1998. *Literarische Übersetzung: Geschichte, Theorie, kulturelle Wirkung*. Darmstadt.

Erdmann, J. 1988. *200 Jahre Friedrich Rückert. 1788-1866 Dichter und Gelehrte* (Hrsg.). Couburg.

Goethe, J. W. v. 1951. "Aus den Tag- und Jahreshften 1815". In: Weitz, H.-J.

- (Hrsg.). *Goethes west-östlicher Divan*. Wiesbaden.
- , 1974. "Gedichte aus dem Nachlass." In: Weitz, H.-J. (Hrsg.). *Goethes west-östlicher Divan*. 8. Auflage. Baden-Baden.
- Grimm, H. 1971. "Goethe und Suleika". In: Lohner, E. (Hrsg.). *Studien zum west-östlichen Divan Goethes*, Darmstadt.
- Kreutner, R. 2005. "Friedrich Rückert und der Orient." In: Kulturabteilung der Islamischen Republik Iran (Hrsg.). *Spektrum Iran*. Nr. 4. Berlin.
- Kreyenborg, H. 1926. *Ghaselen des Hafis*. München.
- Radjaie, A. 2000. *Das profan-mystische Ghasel des Hafis in Rückerts Übersetzungen und in Goethes "Divan"*. Schweinfurt.
- Schimmel A. 1990. "Orientalische Einflüsse auf die deutsche Literatur". In: *Neues Handbuch der Literaturwissenschaft, orientalisches Mittelalter*. Bd. 5. Wiesbaden.
- Schönborn, F.v. 2003. "Aus Annemarie-Spiegelungen des Islam." In: *Spectrum Iran, Zeitschrift für islamisch-iranische Kultur*. 10. Jahrgang. Nr. 1. Berlin.
- Weißbach, M. 2005. "Weltpoesie: Übersetzung als Völkerverständigung". In: Kulturabteilung der Islamischen Republik Iran (Hrsg.). *Spektrum Iran*. Nr. 3. Berlin.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی